

ارزیابی دکتربین جنگ نامتقارن از منظر حقوق بین الملل بشر دوستانه

دکتر نادر ساعد*

چکیده

جنگهای نامتقارن که در دکترینهای نظامی و امنیتی پس از حوادث یازده سپتامبر رونقی فراوان یافته، هرچند پدیده‌ای جدید نیست، اما از نظر تأثیرگذاری بر اجرای حقوق بشر دوستانه در جنگهایی که بر پایه این دکترین ممکن است صورت گیرند، قابل توجه و تحلیل است. در جنگهای نامتقارن، نابرابری و تفاوت فاحش توانمندیهای نظامی طرفهای متخاصم - اعم از اشخاص بین‌المللی یا بازیگران غیردولتی - توجیهی استراتژیک برای دست زدن به اقدامات نامتعارف (حتی به کارگیری شیوه‌ها و ابزارهای جنگی ممنوعه یا زیر پا گذاشتن اصول تفکیک، منع درد و رنج بیپه‌وده و حرمت بیطرفی) تلقی می‌گردد، چرا که در این دکترین، به کارگیری قدرت نظامی تنها در راستای حصول نتیجه (عدم شکست در جنگ با دشمن قوی) تعیین و گزینش می‌گردد. از طرف دیگر، دولتهای قوی نیز در اقداماتی که علیه استراتژی جنگ نامتقارن طرف دیگر (ضد استراتژی جنگ نامتقارن) انجام می‌دهند، حقوق بشر دوستانه را نقض خواهند کرد. در این نوشتار، چارچوب کلی جنگ نامتقارن از منظر موازین بشر دوستانه حقوق درگیریهای مسلحانه، تحلیل و ارزیابی می‌گردد.

واژگان کلیدی: جنگ نامتقارن، حقوق بشر دوستانه، غیرنظامیان، رزمندگان، اصل تفکیک.

مقدمه

با اینکه صلح و دوستی میان ملت‌ها و افراد، غایت نظم حقوقی بوده، اما تاریخ تحولات زیست‌بشری شاهد منازعه و درگیری‌های خشونت‌آمیز متعدد میان جوامع مختلف بشری از گذشته تا امروز بوده است. هر چند خاتمه جنگ - اگر ممکن و دست یافتنی باشد - از نظر حقوقی قابل توجیه است، اما حقوق موضوعه موجود - اعم از داخلی و بین‌المللی - جلوه‌هایی از خشونت را چه به عنوان دفاع مشروع و یا اجرای نظم (امنیت ملی یا بین‌المللی) با دستور کار صلح و امنیت اجتماعات انسانی سازش‌پذیر نمایانده است. در هر حال، به دلیل اینکه تاکنون بسترهای اعمال خشونت میان دولت‌ها و گاه بازیگران غیردولتی مرتفع نشده است، نه تنها درگیری مسلحانه به سبک و سیاق گذشته ادامه یافته بلکه تحولات اجتماعی، تطور در مصادیق این درگیریها را نیز به دنبال دارد.

نتیجه یکی از این تطورات مرتبط با حقوق بشردوستانه، ظهور مباحث گسترده «جنگ‌های نامتقارن»^۱ است که نه تنها در تحلیلهای ادبیات حاکم بر مطالعات نظامی و دفاعی جاری است، بلکه حقوق بین‌الملل بشردوستانه را نیز در برابر پیامدهای این موضوع قرار داده است؛ پیامدهایی که اعمال هسته حقوق بشردوستانه را هدف قرار داده و افزایش سطح و شدت مخاطرات انسانی درگیری‌های جدید مبتنی بر این راهبرد را اولویت نظامی بخشیده است.

جنگ نامتقارن، برپایه اختلاف فاحش و فراینده توانمندی‌های متعارف نظامی طرف‌های متخاصم در درگیری‌های مسلحانه - اعم از داخلی و بین‌المللی - استوار است^۲ و در این چارچوب است که با تکیه بر ضعف‌های یک طرف و نقاط قوت طرف دیگر، درگیری مسلحانه شکل می‌گیرد و در نتیجه آن طرف ضعیف تلاش می‌کند تا ضریب به کارگیری توانمندیها و همچنین ضریب شناخت و سنجش آسیب‌پذیری‌های خود و دشمن را در سطح بالا نگه دارد.^۳ از دیدی دیگر، بازیگران قدرتمند در جنگها علاقه کمتری به پیروزی دارند، چرا که موجودیتشان در خطر نیست. اما بازیگران ضعیف، منافع و علاقه بیشتری به پیروزی دارند، زیرا تنها پیروزی

1. Asymmetrical warfare.

۲. دین کیو، بوون، «ضد استراتژی نامتقارن عراق»، ترجمه محمود فیروزی، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۲۶، بهار ۸۴، ص ۷۶.

۳. رضا کلهر، «راهبرد جنگ نامتقارن»، فصلنامه راهبرد دفاعی، ش ۴، تابستان ۸۳، ص ۱۱۷.

است که موجودیت و بقای آنها را تضمین می‌کند^۱ (عدم تقارن در اراده).^۲

با اینکه بدیع بودن «جنگ‌های نامتقارن» بیشتر به ادبیات و واژگان مربوط می‌شود تا مصادیق آن، اما به هر تقدیر، حقوق بین‌الملل بشردوستانه به عنوان بخشی از نظم حقوقی بین‌المللی پویا، و جزئی از موازین حاکم بر درگیریها^۳، باید همگام با تحولات اجتماعی بین‌المللی رشد کند تا برای هر واقعه، قاعده‌ای مناسب و تعیین‌کننده ماهیت اقدامات ایجابی و سلبی بازیگران یا وضعیت‌های اجتماعی، داشته و از نظر اعضای اجتماعات انسانی دارای جاهتی در شأن نظم حقوقی تلقی گردد. با این حال، وضعیت منحصر به فرد حقوق بین‌الملل اعم از ایجاد و اجرای آن در جامعه بین‌المللی‌ای که هنوز تکامل لازمه نظم مستحکم حقوقی را نیافته، چنین توفقی را تعدیل نموده است. در واقع، قواعد حقوقی در این اجتماع فراگیر هنوز قدرت تحرک و پویایی توأم با سیر رشد و نمو وقایع را نیافته و اغلب پس از گذشت فاصله‌ای زمانی از شکل‌گیری وقایع است که قاعده‌ای مناسب آن ظهور می‌یابد تا حکم موارد مشابه آن - و احتمالاً حکم همان وقایع گذشته - را تعیین نماید. بدون تردید، رشد و توسعه فناوری در دنیای امروز مهمترین عامل توسعه و ظهور رویدادهایی بین‌المللی است که قهرأ روند توسعه حقوق بین‌الملل را الزامی ساخته است. در این میان، توسعه دانش، اندیشه و فناوری نظامی بویژه در خصوص جنگهای آینده، مباحث مختلفی را مطرح نموده که با تفسیر مضیق قواعد حقوق بین‌الملل موجود در زمینه درگیری‌های مسلحانه، به سختی می‌توان پاسخی برای این وضعیت‌های خصمانه یافت.

به رغم برنامه جامع مطالعات و تحقیقات جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، موضوع جنگهای نامتقارن هنوز در ادبیات حقوقی کشور بدقت بررسی نشده و ارتباط و مناسبات آن با حقوق بشردوستانه مورد تحلیل قرار نگرفته است. شایان ذکر است که در اندیشه نظامی حاکم بر مجموعه نیروهای مسلح کشور، سه دیدگاه در این خصوص وجود دارد: تعریف جنگ نامتقارن اول برپایه «عدم تقارن» یعنی ادبیات خارجی، دوم بر مبنای «نابرابری»؛ و سوم برپایه و اساس «عدم توازن». تعریف جنگ نابرابر، نتیجه درک کمی وضعیت توانمندی‌های نظامی طرف‌های درگیر است، اما عدم توازن، با تحلیل کیفی، حتی شباهت‌ها و یکسانی سطح ظاهری و کمی

۱. ایوان آرگون تافت، «نظری جنگ نامتقارن»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۱۹-۱۸، ۱۳۸۲، ص ۱۲۶.
 ۲. رابرت ام. کسیدی، «چرا قدرت‌های بزرگ در جنگ‌های کوچک بد عمل می‌کنند؟»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش. ۲۶، بهار ۸۴، صص ۱۰۳-۱۰۶.
 ۳. محمدرضا ضیایی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، گنج دانش، ۸۵، ص ۵۵۶.

امکانات و ماشین جنگی متخاصمین را به معنای صحنه تعریف شده جنگ‌های نامتقارن نمی‌داند. براین اساس، در مورد ماهیت جنگ تحمیلی، برخی آن را نمونه‌ای از جنگ نامتقارن می‌دانند و برخی دیگر نیز جنگی نابرابر و حتی نامتوازن می‌شمارند که البته با جنگ نامتقارن، متفاوت بوده است. در این نوشتار، چارچوب‌های اصلی مفهوم شناختی جنگ نامتقارن، ترسیم و مبانی و اصول حاکم بر آن تجزیه و تحلیل می‌گردد تا مقدمات ارزیابی‌های آینده از وضعیت جنگ‌های نامتقارن، بویژه دفاع نامتقارن از حیث الزامات راجع به رعایت تعهدات بین‌المللی بشردوستانه فراهم شود و چارچوب حقوقی استقبال یا رد دکترین دفاع نامتقارن ارائه و ترسیم گردد.

بند اول: مفهوم‌شناسی جنگ نامتقارن و ارتباط آن با حقوق بشردوستانه

عنصر اساسی تشکیل دهنده مفهوم جنگ در ادبیات حقوقی یا سیاسی گذشته، برخورد خشونت‌آمیز میان دو یا چند دولت (و اخیراً میان بازیگران غیردولتی با خود و با دولت‌های حاکم) است. در هر حال، جنگ یا درگیری مسلحانه به مفهوم حقوق بین‌الملل معاصر^۱ طرفینی دارد که به هر دلیل - اعم از مشروع یا نامشروع - با استفاده از نیروی مسلح، وضعیتی خاص را پدید می‌آورند که در نتیجه آن، به دلیل استفاده از تسلیحات، صدمات انسانی و غیره بر نیروهای مسلح همدیگر وارد می‌کنند و حتی غیرنظامیان نیز قربانی می‌گردند. طرف‌های متخاصم اعم از اینکه شخصیت بین‌المللی داشته یا صرفاً بازیگران غیردولتی (با شخصیت دفاکتو یا فاقد شخصیت بین‌المللی) باشند، از نظر توانمندی‌های نظامی و قدرت آغاز و ادامه درگیری مسلحانه، وضعیت‌های متفاوت و نابرابری دارند^۲ و به همین دلیل، پیروزی یا شکست در جنگ، اساساً تابعی از این توانمندیها خواهد بود. به عبارت بهتر، اساساً هرگز نمی‌توان برابری در توانمندی نظامی را میان دولت‌ها و سایر بازیگران تصور نمود.^۳

۱. روشن است که در حقوق بشردوستانه با درگیری‌های مسلحانه، اصطلاح «درگیری مسلحانه» جایگزین «جنگ» شده است. در این نوشتار، با تسامح و به دلیل اینکه پیوندی بین ادبیات حقوقی و نظامی معمول در عصر حاضر برقرار شود، گاه از واژه جنگ به جای درگیری مسلحانه استفاده شده است.

2. See: <www.comw.org/ema/fulltext/asymmetric.html>.

۳. به همین دلیل، نظریه بازدارندگی که با تکیه بر داشتن قدرت نظامی برابر طراحی شده و تثبیت وضعیت موجود میان دولت‌ها را از طریق ایجاد حالت «نه جنگ و نه صلح» تعقیب می‌کند، محکوم به شکست است، زیرا قدرت تنها در صورتی باز دارنده است که طرف مهاجم و مدافع، از توان نظامی برابر برخوردار باشند تا امکان

با این حال، در طول تاریخ، دولت‌ها یا با تکیه بر اینکه توان نظامیشان موید ظفر و پیروزی در نبرد است یا با پیش‌بینی ضعف وضعیت طرف مقابل، به نبرد پرداخته‌اند. در این میان، برخلاف جنگ‌های گذشته (جنگ‌های متقارن) که با وضوح بیشتر نیروهای متخاصم با بهره‌گیری از محیطی موسوم به میدان نبرد صورت می‌گرفت، جنگ‌های نامتقارن بر پایه تغییر مولفه‌های جنگ سنتی برای تحکیم دفاع در برابر دشمن قویتر از خود و حتی پیروزی در برابر آن استوار است. اینکه جنگ نامتقارن پدیده‌ای بدیع در قرن بیست و یکم یا نمونه‌ای مربوط به گذشته است، موضوعی دارای اهمیت عمدتاً نظری است. برخی این پدیده را جدید تصور می‌کنند و برخی نیز نوآوری آن را صرفاً در قالب عنوان و واژه‌پردازی دانسته، سابقه آن را به تاریخ جنگ‌ها نسبت می‌دهند، چرا که همه جنگ‌ها تا اندازه‌ای نامتقارن بوده^۱ یا همه جنگ‌ها می‌توانند نامتقارن باشند.^۲ در این نوشتار که به ارزیابی وضعیت حقوق بشردوستانه در نتیجه ظهور جنگ‌های نامتقارن و همچنین تأثیر این حقوق بر جنگ‌های مذکور اختصاص دارد، این مجادلات چندان تأثیری ندارد. از منظر حقوق بشردوستانه، جنگ نامتقارن خواه جدید باشد یا قدیمی، در صورتی موافق موازین حقوقی است که در آن آیین جنگیدن مقرر در حقوق ژنو، لاهه و نیویورک رعایت گردد. روشن است که خاستگاه جنگ متقارن و نامتقارن و راهبردهای ناظر بر آنها، علوم و مطالعات نظامی است و در ادبیات حقوقی، تعریفی از آنها وجود ندارد. جنگ نامتقارن به «به‌کارگیری رویکردهای غیرقابل پیش‌بینی یا غیرمتعارف برای خنثی نمودن یا تضعیف قوای دشمن و در عین حال، بهره‌برداری از نقاط آسیب‌پذیر او از طریق فناوریهای غیرقابل انتظار یا روش‌های مبتکرانه اطلاق می‌شود».^۳ به عبارت روشنتر، این جنگ عبارت است از «اندیشیدن، سازماندهی و انجام عملیات متفاوت از آنچه دشمن انجام می‌دهد، به منظور به حداکثر رساندن برتری‌های

پیروزی یکی از دو طرف وجود نداشته باشد.

1. Christopher Bellamy, *Tools of III Omen: The Shifted Conflict Paradigm and Reduced Role of Conventional Military Power*, *Cambridge Review of International Affairs*, 2002, no.1) p.152.

۲- ایوان سفرانچوک، «چچن: تجربه روسیه از جنگ نامتقارن»، ترجمه محمد فیروزی، *فصلنامه مطالعات*

سیسیج، ش ۲۲، بهار ۸۳، ص ۷۸.

۳. کنت مکزی، *جنگ نامتقارن*، ترجمه عبدالمجید حیدری و محمدغنائی، تهران، دوره عالی جنگ سپاه،

بهار ۸۳، ص ۴.

خود یا بهره‌برداری از نقاط ضعف دشمن^۱. بی‌توجهی به حقوق بشردوستانه، بویژه حقوق غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی چنان در این جنگها شایع است که آن را «تهدید یا حمله به مراکز جمعیتی یا زیرساخت‌های غیرنظامی»^۲ نامیده‌اند.

مدیر مرکز اطلاعات دفاعی مسکو در مقاله‌ای پیرامون جنگ نامتقارن چین و روسیه، ویژگی‌های مهم چنین جنگی را این گونه بر می‌شمارد:

«دشمن از لحاظ ساختاری، یک شبه دولت است (درگیری نامتقارن داخلی)، ارتش دشمن متشکل از ترکیبی از واحدهای منظم و شبه‌نظامیان است، دشمن از قواعد سنتی و شناخته شده جنگ پیروی نمی‌کند، دشمن مورد حمایت مردم بومی است یا حداقل از لحاظ داخلی با مخالفت مردمی روبه‌رو نیست و شبه دولت دشمن، با تاکتیک‌ها، ساختار یگانها، شرایط آموزش و تجهیزات شما آشنایی دارد»^۳.

نظر به اینکه عمده‌ترین محور عدم تقارن در جنگ، تفاوت آمادگی یا توانمندی نظامی است، طرف این منازعه اجزای توانمندی نظامی (کمیت نیروهای مسلح، فناوری نظامی)^۴ را با صرف کمترین هزینه، بلکه از طریق روش‌های نامتعارف هدف قرار می‌دهد؛ هرچند این شیوه‌های نبرد، وحشیانه باشد و موجب بسط پیامدهای زیانبار به دولت‌های بی طرف گردد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. تمرکز بر نقش کاربرد نیروی انسانی در حصول نتیجه نبرد

اتکای طرف‌های متخاصم به دکترین جنگ نامتقارن، بویژه دفاع نامتقارن، از یک ارزیابی ارزشی نیز بهره می‌گیرد که به یک تعبیر «نیروهای چریکی اگر شکست نخورند، پیروز می‌شوند. ارتش متعارف و سنتی اگر پیروز نشود، شکست خورده است»^۵. بنابراین، تمامی تلاش‌های ممکن و حتی نامتعارف به عمل می‌آید تا پیشرفت نظامی دشمن قدرتمند، مثلاً با برهم زدن نظم و سازماندهی نیروی انسانی مسلح دشمن متوقف گردد. نظر به اینکه از عملیات ارتش دشمن در برابر طرف کم نیرو، پیروزی دشمن مسلم است، طرف دارای ارتش اندک در جنگ نامتقارن تلاش می‌کند تا از نقاط ضعف دشمن در بخش نیروی انسانی سود جسته و با شمار نیرویی

1. I. Skelton, Lessons for Asymmetric Conflicts, *Military Review*, Sep - Oct. 2001, p.230.

۲. سفرانجوک: پیشین، ص ۷۸.

۳. همان، ص ۷۹.

۴. علیرضا سنجابی، *استراتژی و قدرت نظامی*، تهران، پازنگ، ۱۳۷۵، صص ۹۵ - ۹۶.

5. Henry Kissinger, The Vietnam Negotiations, *Foreign Affairs*, jan. 1969, p.274.

بسیار کمتر و یا حتی بدون دخالت نیروی انسانی در درگیری و با استفاده از استراتژی جنگ بدون درگیری مستقیم یا از طریق عملیات انتحاری یا از راه دور، ضرباتی را وارد نماید که هم شمار زیادی از نیروهای دشمن را از صحنه خارج کند^۱ و هم نیروی خود را از آسیب حمله مصون دارد.

توجه عمیق به عنصر نیروی انسانی در راستای پیاده کردن راهبرد جنگ نامتقارن، برپایه این درک استوار است که قدرت‌های غربی از نظر اولویت حفظ نیروی انسانی - اعم از نیروی خودی و تلفات انسانی در غیر نظامیان دشمن - آسیب‌پذیرند^۲ و افزایش شدت تلفات انسانی می‌تواند میزان فعلیت یافتن توان نظامی آنها در جنگ را تضعیف نماید. به همین دلیل، استفاده از این ضعف سیاسی دشمن به عنوان نقطه قوت یا فرصتی برای عدم شکست در جنگ، یکی از محورهای این گونه جنگها است.^۳

کارکرد شاخص نیروی انسانی یا حجم نیروهای مسلح در جنگ نامتقارن، نه تنها انجام عملیاتی تروریستی یا چریکی علیه دشمن را تشویق می‌کند، بلکه در خصوص تبیین رابطه نیروهای مسلح با دیگر اعضای جمعیت دشمن نیز به عنوان نیروهای مسلح آینده یا حامیان نیروهای موجود، به گونه‌ای تعیین‌کننده عمل می‌کند. در واقع، «در این جنگها، تمایز میان نیروهای نظامی و غیرنظامی در آمیج حمله از بین می‌رود. از آنجا که دشمن دارای آسیب‌پذیری‌های جدی از ناحیه نیروهای غیرنظامی است، حمله به مردم غیرنظامی می‌تواند در تحمیل اراده بر دشمن، کارساز باشد. گذشته از تاثیر شمار نیرو در انجام عملیات نظامی و شرکت در تهاجمات، انجام طرح‌های نظامی، حضور نیروی کثیر در عملیات و یا پشتیبانی نیروها از یک سو بر قدرت دشمن در صحنه عملیات می‌افزاید و از سوی دیگر، آسیب‌پذیری را برای عاملان جنگ‌های نامتقارن افزایش می‌دهد»^۴.

بدین ترتیب، هر چند دشمن با نیرویی گسترده و کثیر به پیروزی در نبرد با طرفی کم شمار دل می‌بندد، با استفاده از راهبردهای جنگ نامتقارن، بویژه اولویت کشتن اعضای نیروی مذکور و

۱. کلهر، پیشین، ص ۱۲۲.

۲. وین بوون، «ابعاد جنگ نامتقارن»، ترجمه محمود فیروزی، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۲۳، تابستان ۸۳، ص ۸۶.

۳. در مورد نمونه جنگ کوزوو ر.ک: وین وودن، پیشین، صص ۹۵-۹۶ و ۱۰۱-۱۱۴.

۴. کلهر، پیشین، ص ۱۲۲.

قطع رابطه مادی و معنوی آنها با جمعیت غیرنظامی، فزونی اعضای ارتش که قابلیت یک فرصت را دارد و «فرصتی بالقوه» به شمار می‌رود، به صورت «تهدید» فعلیت می‌یابد.

۲. نامحدودسازی محیط و صحنه نبرد

محیط جنگ نامتقارن، محیطی است که بتوان در آن نوعی تهدید نامتقارن را محقق ساخت و این تهدید بتواند با بهره‌برداری از نقاط آسیب‌پذیر طرف قوی‌تر، او را از ادامه درگیری منصرف و یا توانایی او را برای تحمیل اراده‌اش تضعیف نماید. پیامد چنین محیطی آن است که می‌توان شمار اهداف را برای ضربه زدن تا بی‌نهایت افزایش داد. بسیاری از نقاطی که در جنگ‌های کلاسیک و متعارف ممکن نبود آماج حمله قرار گیرند، در جنگ نامتقارن و در چنین محیطی آسیب‌پذیر و ضربه‌پذیر خواهند بود.^۱

در واقع، گسترش محیطی نبرد متقارن نه تنها حجم اهداف مورد حمله را می‌افزاید و بویژه اهداف غیرنظامی را نیز مشمول حمله‌های نامتقارن (کم هزینه ولی موثر و تعیین‌کننده در بُرد و باخت جنگ) قرار می‌دهد، بلکه از تسری درگیری به قلمرو دولت‌های بی‌طرف ابایی نخواهد بود. بدین ترتیب، هر فضایی که مستعد و مهیای حمله علیه اهداف - اعم از اموال و نیرو یا اراده - دشمن باشد، برای اقدام به عملیات نظامی انتخاب خواهد شد.

۳. اعمال خشونت و رفتارهای وحشیانه و غیرانسانی

بشر نه تنها غایت حقوق است، بلکه بی‌جهت نیست که منبع آن نیز تلقی گردد.^۲ براین اساس، حقوق جنگ آزادی عمل طرف‌های متخاصم برای به کارگیری روش‌ها و ابزارهای جنگی را به رعایت کرامت انسان و آنچه این کرامت در طول جنگ اقتضا می‌نماید، محدود نموده است.^۳ بربریت و رفتار غیرانسانی به نقض سیستماتیک حقوق جنگ برای دستیابی به اهداف نظامی و یا سیاسی اطلاق می‌گردد. هرچند این تعریف شامل کاربرد تسلیحات ممنوعه

۱. همان، ص ۱۲۷.

2. Ian Brownlie, *principles of public International Law*, Oxford, Clarendon Press, 1998, P.28.

3. Robin Coupland, *Humanity: What is it and how does it influence international law?*, *International Review of Red Cross (IRRC)*, (Vol. 83, No. 844, Dec. 2001), PP.969-989.

مانند سلاح‌های کشتار جمعی نیز می‌شود، اما عنصر اساسی آن حمله و چپاول غیرنظامیان است. توحش برای نابودی اراده و توان جنگی دشمن به کار گرفته می‌شود. وقتی که از بین بردن اراده دشمن در یک عملیات بمباران استراتژیک هدف قرار می‌گیرد، بازیگر قدرتمند به دنبال تحت فشار قرار دادن کشور ضعیف‌تر، برای تغییر رفتار خود از طریق اعمال فشار بر آن (نابودی مراکز مهم و حساس) است. وقتی نابودی اراده دشمن، هدف عملیات ضد شورش باشد، بازیگر قدرتمند تلاش می‌کند تا شورشیان بالقوه را مثلاً از طریق آغاز سیاست تلافی‌جویانه علیه غیرنظامیان باز دارد. همچنین بازیگران قدرتمند می‌توانند توانمندی بازیگر ضعیف را برای ادامه شورش مثلاً با استفاده از اردوگاه‌های اسراء هدف قرار دهند. از نظر تاریخی، رایج‌ترین شکل‌های توحش، کشتار غیرنظامیان و اسرای جنگی در جریان عملیات نظامی است.^۱

بنابراین، استفاده از شیوه‌های وحشیانه و غیرانسانی جنگ، نه تنها روحیه دشمن را تضعیف خواهد کرد و به آنها خواهد قبولاند که نباید رعایت رفتارهای انسانی را انتظار داشته و به عکس باید همواره منتظر پذیرش اقدامات وحشیانه دشمن باشند، بلکه دشمن را نیز به تجدید نظر در رفتار انسانی در منازعه ترغیب خواهد کرد و بدین ترتیب، ضد استراتژی جنگ نامتقارن نیز بر پایه نفی حقوق بشردوستانه به‌رغم خطر پذیرش مسئولیت بین‌المللی نقض فاحش حقوق ژنو، اعمال خواهد شد.

۴. تمرکز بر فناوری‌های نوین و نامتعارف نظامی

نبردها همواره با ماهیت ابزارها پیوند داشته‌اند. به هر میزان که فناوری پیچیده‌تر شود، زمینه برای ظهور جنگ‌های پیچیده‌تر نیز فراهم می‌گردد. این امر بازتاب تأثیرپذیری متقابل جنگ و فناوری است.^۲ نظر به اینکه دشمنان قوی مجهز به فناوری‌های نوین و پیشرفته نظامی - اعم از اطلاعاتی و تسلیحاتی - در ابعاد سخت‌افزار و نرم‌افزار هستند (سلاح‌های هوشمند، سلاح‌های مایکرو و ریزتراشه، سلاح‌های سیبورگ یا روبات‌های هوشمند آدم‌نما و سلاح‌های سایبری) طرف‌های ضعیف تنها با دستیابی به این گونه فناوریها چه به عنوان ابزارهای در خدمت آفند یا به عنوان خنثی‌سازی حمله دشمن (پدافند) است که می‌توانند این فرصت فنی را از دشمن گرفته،

۱. آرون تافت: پیشین، صص ۱۳۰-۱۳۱.

۲. دکتر ابراهیم متقی، «ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری جنگ‌های جدید و امنیت جمهوری اسلامی ایران».

فصلنامه راهبرد دفاعی، ش ۵، پاییز ۸۳، ص ۱۱۵.

مانع از شکست در جنگ شوند.

بنابراین، آنگاه که این فناوری‌ها و فنون جنگی به صورت کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی^۱ (سنتی یا نوین)^۲ یا سلاح‌های متعارف غیر انسانی (نظیر مین) نمود یابند، دشمن قوی با پذیرش آسیب غیر قابل انتظار، نتیجه نبرد را واگذار می‌کند. در هر حال، راهبرد جنگ نامتقارن، طرف‌های متخاصم را در شرایطی که در ارزیابی‌شان توان نظامی خود را از توان نظامی طرف مقابل ضعیف‌تر می‌یابند، به استفاده از فناوری‌های غیر معمول و همچنین استفاده غیر معمول از فناوری‌های موجود سوق می‌دهد.

بدیهی است در صورت کاربرد سلاح‌های نوین، محدودیت‌های کنونی حقوق جنگ ناظر بر روش‌ها و وسایل جنگی^۳ کنار گذاشته خواهد شد و جنگی نامتعارف بروز خواهد کرد که نه تنها طرف مورد حمله را بشدت تخریب می‌کند و توان نظامی و استحکامات و بسترهای اقتدار آن را منهدم می‌سازد، بلکه با گسترش حمله و درگیری به غیر نظامیان و اماکن و اهداف غیر نظامی، بقای آن کشور و همسایگان را نیز بشدت تهدید خواهد کرد. این سبک جنگیدن، جنگ نامتقارن یا هر چیز دیگری که نامیده شود، اصول اساسی و اولیه حقوق بشردوستانه را که به صورت روشن، مبتنی بر اصل بشریت^۴ بوده و منزلتی بسان قواعد عرفی و ارگاو منس یافته‌اند،^۵ مخدوش خواهد ساخت.

از طرف دیگر، تجهیز به فناوری‌های پیشرفته جنگی و اطلاعاتی، در عین اینکه فرصت‌ساز

1. Wikipedia, Weapons of Mass Destruction: Definition, Sep. 2005, <en.wikipedia.org/wiki/Weapons_of_mass_destruction>.

۲. سلاح‌های کشتار جمعی نوین، نه تنها بر سلاح‌های هسته‌ای کوچک ساخته ایالات متحده اطلاق می‌گردد، روایات‌هایی را که در حد مایکرو و بسیار ریز هستند و می‌توانند از طریق کنترل از راه دور و فناوری‌های سایبری، بخشی از عوامل بیولوژیک و شیمیایی را حمل نموده، پس از پخش در محل‌های مورد نظر و هدف، سالم به مقصد باز گردند، نیز دربر می‌گیرد.

3. Stefan Ieter, Methods and Means of Combat, in: D.Fleck (ed), The Handbook on the Humanitarian Law in Armed Conflict, 1994, p.107.

4. Resolution 1 of the 27 th International Conference of the red Cross and Red Crescent (Geneva, 1999,) with annexed declaration The power of humanity and plan of action for the years 2000-2003, in IRRC, No. 836. December 1999. pp. 878-895. or website: <http://www.redcross.alertnet.org/en/conference/proceedings.asp>.

5. ICRC, Humanity in the Midst of War - Fundamental Principles for Humanitarian Action, 2001, <http://www.icrc.org/eng/IHL>.

برای برتری طرف قوی در نبرد است، یک نقطه آسیب پذیری نیز تلقی می گردد که طرف مقابل را به استفاده از این آسیب پذیریها به صورت نامتقارن ترغیب می نماید.^۱

بند دوم: گونه شناسی عملیات نامتقارن در درگیری های مسلحانه

جنگ هایی که بر پایه وارونه کردن نتیجه معمول درگیری با دشمن قدرتمند از طریق به کارگیری شیوه ها و ابزارهای غیرمعمول و نامتعارف استوارند، ممکن است به صورت های مختلف محقق شوند کما اینکه مصادیق متعددی از این موارد در طول تاریخ بشری ظهور یافته اند. «در ادبیات مربوط به جنگ نامتقارن، انواعی از درگیری را برای آن برشمرده اند. برخی حمله تروریستی - که حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بارزترین نمونه آن است - جنگ های چریکی و پارتیزانی^۲، جنگ های شهری و جنگ های نامتعارف همراه با به کارگیری سلاح های کشتار جمعی^۳ را از جمله آنها دانسته اند. در مجموع باید گفت که جنگ های نامتقارن بر تنوعی از رویکردهای متفاوت در انواع درگیری ها دلالت دارد که هر روزه براین شیوه ها و انواع افزوده می گردد»^۴.

در نگاهی دیگر، انواع جنگ های نامتقارن چنین دسته بندی شده است: سطح عملیاتی (عملیات مخفی، خدعه، تروریسم)، سطح استراتژیک نظامی (جنگ های پارتیزانی و چریکی، تلافی گسترده) و سطح استراتژیک سیاسی (جنگ های مذهبی و اخلاقی، جدال تمدنها و فرهنگها). آنچه در تمامی این انواع مشترک است، عدم تقارن در قدرت، ابزارها، روشها، سازماندهی، ارزشها و زمان است.^۵

۱. عملیات نظامی نامتقارن در درگیری های مسلحانه

حقوق بشردوستانه که در درگیری های مسلحانه اعمال می شود و بر روابط خصمانه بازیگران

۱. وین برون، پیشین، ص ۹۳.

2. Juerilla wars.

3. Allison Macfarlane, All Weapons of Mass Destruction Are Not Equal, (MTI Security Studies Program, July 2005, p.2.

۴. کلپر، پیشین، صص ۱۱۹ - ۱۲۰.

5. Toni Pfanner, Asymmetrical Warfare from the perspective of Humanitarian Law and Humanitarian/ action, IRRIC, (Vol.87 No. 857, March 2005), P.151.

بین‌المللی حاکم است، دو چهره شناخته شده از درگیری را به رسمیت می‌شناسد: درگیری مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی. در هر دو نوع درگیری مذکور ممکن است شرایط بروز و ظهور جنگ نامتقارن فراهم شود. در واقع، جنگ نامتقارن ممکن است صورت بین‌المللی یا داخلی داشته باشد. در هر دو نوع درگیری مذکور خواه محیط نامتقارن برای درگیری وجود داشته باشد یا خیر، حقوق بین‌الملل بشردوستانه اعمال می‌گردد و از این طریق، انتظار می‌رود که حقوق بین‌الملل بشردوستانه در خصوص این نوع مخاصمات که در صدر محورهای تفکر استراتژیک و دکتترین‌های ملی معاصر در امور نظامی است، پاسخی قانع‌کننده داشته باشد.

الف - نبردهای نامتقارن در درگیریهای مسلحانه بین‌المللی

اصطلاح «درگیری مسلحانه بین‌المللی» بر وضعیت‌هایی دلالت دارد که دو یا چند دولت یا سازمان بین‌المللی، در یک درگیری مسلحانه شرکت داشته باشند. بدیهی است با تحول و گسترش دامنه مفهومی این درگیریها در پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷، «جنگهای آزادی بخش ملی» که در آنها مردم در اجرای حق خویش بر تعیین سرنوشت، علیه سلطه استعماری و اشغال بیگانه و علیه رژیم‌های نژادپرست مبارزه می‌کنند، درگیری بین‌المللی تلقی می‌گردد. در این وضعیت‌ها، باید مقررات اصلی حقوق بین‌الملل بشردوستانه، بویژه مقررات مندرج در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو، اعمال گردد.^۱

در درگیری‌های بین‌المللی بین دولتی، نابرابری در توان نظامی و بویژه تسلیحاتی، نه تنها محتمل بلکه پدیده‌ای شایع است. دولت‌هایی که دارای توان اقتصادی و صنعتی بالا هستند، نه تنها بخش اصلی توانمندی‌های نظامی خود را به صورت بومی تامین می‌کنند، بلکه بخش مهمی از درآمدهای خود را صرف گسترش ارتش و نیروهای مسلح نموده و حتی از طریق شرکت‌های خصوصی فعال در امور نظامی نیز به توسعه اقتصادی و صنعتی خویش کمک می‌نمایند.

در هر حال، همان فاصله طبقاتی میان دولت‌های شمال و جنوب که بر مبنای توسعه اقتصادی و صنعتی است، در بخش نظامی نیز وجود دارد. بنابراین، در منازعات مسلحانه‌ای که میان دولت‌های شمال و جنوب رخ می‌دهد (جنگ کویت و جنگ سوم خلیج فارس)، عدم

۱. مارک فریمن، «حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در درگیری‌های مسلحانه داخلی»، ترجمه نادر ساعد،

تقارن و نابرابری در توان نظامی، اهداف و ابزارهای جنگی کاملاً قابل مشاهده است. به عبارت بهتر، درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی از این دست، مجالی برای اعمال دکترین جنگ نامتقارن خواهد بود تا دولت ضعیف و با توان نظامی کمتر، از طریق تکیه بر مولفه‌های جنگ نامتقارن نظیر حمله پراکنده، مخفی (که برپایه اهمیت استراتژیک غافلگیری و حمله غیرمنتظره استوار است)^۱ و شبیخون^۲، نه تنها سریعتر صحنه نبرد را خالی نکند، بلکه با اعمال ضربه‌های شدید بر دشمن که به دلیل تجهیز کامل نظامی حتی تصور این حمله‌ها را ندارد، جنگ را ادامه داده و با بهره‌گیری از روش‌های روانی^۳، به فرسایش روحیه دشمن و نهایتاً تضعیف و یا شکست آن منتهی سازند.

ب - عملیات نامتقارن در درگیری‌های مسلحانه داخلی

از نظر حقوق بشردوستانه، «درگیری‌های مسلحانه داخلی» به کلیه درگیری‌های مسلحانه‌ای گفته می‌شود که نمی‌توان آنها را به عنوان درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی یا جنگ‌های نهضت‌های آزادی بخش ملی تلقی کرد. در نتیجه، درگیری بین دولت حاکم با شورشیان مسلح و منظم مخالف و یا درگیری بین دو یا چند گروه شورشی سازمان یافته، درگیری داخلی یا غیر بین‌المللی تلقی می‌گردد. پروتکل دوم ژنو مقرر می‌دارد که درگیری‌های مسلحانه داخلی «باید در قلمرو یک دولت معظم متعاهد بین نیروهای مسلح آن و نیروهای مسلح مخالف یا سایر گروه‌های مسلح سازمان یافته‌ای که تحت اوامر فرمانده‌ای مسئول، قادر به اعمال کنترل خویش بر بخشی از قلمرو آن بوده، به گونه‌ای که آنها را به انجام عملیات نظامی پیوسته و متمرکز و اجرای این پروتکل قادر سازد، انجام شود». شایان ذکر است که در رأی دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ، صرفاً اشخاص طرف خشونت مسلحانه و سازمان یافته بودن

۱. بروس دینو بنت، «پاسخ به تهدیدات نامتقارن»، در: استوارت جاسون و سایرین، چالش‌های نوین ابزارهای نوین برای تصمیم‌گیری دفاعی، ترجمه محمدجواد زنگنه، تهران، ستاد مشترک سپاه، ۱۳۸۴، صص ۵۹-۶۲.

۲. آنتونی کوردزمن، «عراق و نبرد نامتقارن: دوئل ایالات متحده در برابر طرفداران رژیم سابق و اسلامگرایان»، ترجمه ناصر بلیغ، فصلنامه راهبرد دفاعی، ش ۳، بهار ۸۳، صص ۶۲.

۳. محمد حسین الیاسی، «کاربرد عملیات روانی در جنگ نامتقارن»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۲۳، تابستان ۸۳، صص ۹-۷.

آنها به عنوان معیار تعریف درگیری تلقی شده^۱ و مسأله قادر و مایل بودن به اجرای حقوق بشر دوستانه که در پروتکل آمده، نادیده گرفته شده است.

در درگیری‌های داخلی، بویژه آن‌گاه که یک طرف درگیری را دولت حاکم تشکیل می‌دهد، نابرابری و عدم تقارن اغلب برجسته است. ارتش و نیروهای مسلح منظم وابسته به دولت حاکم با دلیل صرف بودجه عمومی و همچنین آموزش‌های گسترده و منظم، از توان رزمی بالا برخوردار بوده و قادرند کمابیش این شورش را سرکوب نمایند، اما در مقابل، گروه‌های شورشی نظامی به دلیل عدم دسترسی به این منابع یا دسترسی اندک، از نظر توان رزم و نبرد، در وضعیتی پایین‌تر قرار دارند. به همین دلیل، جز در مواردی که گروه‌های مذکور با برقراری پیوند با دولت‌های ثالث توان خود را به سطح نیروهای دولتی می‌رسانند یا دولت حاکم از ضعف مشهود نظامی رنج ببرد، شورشیان تلاش می‌کنند تا با بهره‌گیری از الگوهای نامتقارن بویژه عملیات چریکی، اقدامات تروریستی حتی انتحاری و یا مخفی کردن خود در جمعیت غیرنظامی، فرصت را برای ضربه زدن به دشمن فراهم سازند.

در نتیجه، درگیری‌های داخلی عمدتاً بستر مناسب تعقیب و پیگیری الگوهای جنگ نامتقارن است هر چند این الگوها با عدول از رعایت موازین جنگ بشر دوستانه و انسانی همراه است. به عبارت دقیق‌تر تعقیب جنگ نامتقارن در درگیری‌های داخلی محتمل و نقض حقوق بشر دوستانه بیشتر خواهد بود. شدت و حدت درگیری‌های داخلی به گونه‌ای است که هم‌اکنون نیز در بخش‌هایی از آفریقا و آمریکای جنوبی این درگیری‌ها جاری است. در واقع، درگیری‌های مسلحانه داخلی، بسیار بیشتر از درگیری‌های بین‌المللی، در برابر رواج دگرترین جنگ نامتقارن آسیب‌پذیر است و در این چارچوب که عدم تقارن غالباً وجود دارد، احتمال عدول از حقوق بشر دوستانه نیز به همان میزان وجود دارد.

۲. قابلیت اعمال حقوق بشر دوستانه بر جنگ‌های نامتقارن: خلأهای موجود

اعمال حقوق بشر دوستانه اساساً به وقوع درگیری مسلحانه بستگی دارد. با وقوع درگیری مسلحانه خواه بین دولتها یا در درون دولتها، حقوق بشر دوستانه مندرج در کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ و سایر اسناد بعدی و مکمل آن، قابلیت اعمال

1. ICTY, Prosecutor v. Tadić, No. IT - 94/2 Oct. 1995, Para. 70.

خواهد یافت. بنابراین، در جنگ‌های متقارن و جنگ‌های نامتقارنی که بین دولتها و سازمان‌های بین‌المللی (اشخاص واجد شخصیت حقوقی بین‌المللی) رخ می‌دهد، اساساً حقوق حاکم بر درگیری‌های بین‌المللی (کنوانسیون‌های لاهه و کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل اول الحاقی) اعمال خواهد شد. وضعیت نابرابر طرف‌های متخاصم در توان رزمی یا ارزش‌ها و اهداف جنگی یا هر چیز دیگری که مقدمه ورود به جنگ باشد، از نظر حقوق بشردوستانه فاقد اهمیت بوده و مانع از اعمال موازین بشردوستی در روابط خصمانه‌ای که حالت «درگیری مسلحانه» یافته نمی‌گردد.^۱ اما در درگیری‌های مسلحانه داخلی که اساساً همانند درگیری‌های بین‌المللی به محض وقوع منازعه قابلیت اعمال آن حاصل می‌شود، جنگ نامتقارن وضعیتی تردیدآمیز به دنبال دارد.

این تردید از آنجا ناشی می‌شود که پروتکل دوم الحاقی مقرر می‌دارد که درگیری‌های مسلحانه داخلی «باید در قلمرو یک دولت معظم متعاهد بین نیروهای مسلح آن و نیروهای مسلح مخالف یا سایر گروه‌های مسلح سازمان یافته‌ای انجام شود که تحت اوامر فرمانده‌ای مسئول، قادر به اعمال کنترل خویش بر بخشی از قلمرو آن بوده، به گونه‌ای که آنها را به انجام عملیات نظامی پیوسته و متمرکز و اجرای پروتکل دوم قادر سازد». این در حالی است که جنگ نامتقارن، طرف درگیری مسلحانه داخلی را به عدول گسترده از مقررات پروتکل دوم و سایر مقررات ناظر بر درگیری‌های مسلحانه داخلی وامی‌دارد و اساساً طرف این درگیری «مایل و یا قادر به اجرای پروتکل» نخواهد بود. بنابراین در جنگ‌های نامتقارن داخلی، یکی از شرایط تحقق درگیری مسلحانه داخلی به تعریف بند ۱ ماده ۱ پروتکل دوم وجود نخواهد داشت^۲ و از این رو، اصولاً حقوق بشردوستانه ناظر بر درگیری‌های داخلی در این موارد قابل اعمال نخواهد بود.

البته، ممکن است برداشت دیگر از شرط «قادر بودن به اجرای پروتکل» در تعریف درگیری‌های داخلی این باشد که حقوق بشردوستانه برای شناسایی این درگیریها، صرفاً «قابلیت و توانمندی» اجرای پروتکل در نتیجه داشتن سازماندهی منظم نظامی را از گروه شورشی در نظر داشته است. از این رو، چون الزامات گروه‌های مذکور اقدامات خود را با نقض حقوق بشردوستانه

۱. اصل برابری حقوق و تعهدات متخاصمین، در بند ۵ مقدمه پروتکل اول الحاقی اشاره شده است.

2. Pfanner, op.cit., pp. 194 - 165.

انجام نمی‌دهند (هرچند احتمال تخلفات بشردوستانه همواره در این درگیری‌ها وجود دارد)، جنگ نامتقارن داخلی، همانند هر درگیری داخلی دیگر، مشمول حقوق بشردوستانه مندرج در پروتکل دوم و ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه خواهد بود.

با این حال، به عقیده تونی فانر، سردبیر نشریه تحقیقات کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه که دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان ملاحظات اولیه بشری^۱ در کلیه درگیری‌ها تلقی نموده،^۲ بر این منازعات نیز اعمال خواهد شد^۳ اما مساله مهمتر این است که چگونه می‌توان جنگ نامتقارن را با مقررات حقوق منازعات داخلی سازگار کرد. به نظر می‌رسد که هرچند منابع حقوق بشردوستانه در خصوص شمول این موازین بر درگیری‌های داخلی نامتقارن، مبهم است، اما جنگ‌های نامتقارن داخلی همانند موارد بین‌المللی آنها، ناقص ذاتی اصول کلی و بنیادین حقوق بشردوستانه خواهد بود. با این حال، ضروری است که موازین قابل اعمال حقوق بشردوستانه در مورد جنگ‌های نامتقارن داخلی، حتی از طریق دکترین و نگرش‌های بین‌المللی ذی‌ربط نظیر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، شفاف گردد و در پرتو آن، به وضعیت موجود که دوره رواج روزافزون اندیشه جنگ نامتقارن در قرن بیست و یکم است، وضوح حقوقی مناسب داده شود.

۳. رابطه اقدامات تروریستی با جنگ‌های نامتقارن

جنگ تروریستی یکی از مصادیق جنگ نامتقارن، بویژه در درگیری‌های داخلی تلقی می‌گردد که در طی آن، طرف ضعیف برای به وحشت انداختن دشمن و جمعیت آن، از شیوه ترور و وحشت برای تضعیف روحیه دشمن و شکست آن استفاده می‌کند. در جنگ تروریستی به عنوان اقدامی نامتقارن، عرصه نبرد از محدوده‌ای که حقوق بشردوستانه طراحی نموده، فراتر می‌رود و در واقع، جنگ از میدان جنگ به صحنه تلویزیون و سایر رسانه‌های گروهی و در نتیجه به کلیه منازل راه می‌یابد.^۴

از نظر حقوق بشردوستانه، اقدامات تروریستی (محوریت حلق و وحشت از طریق اقدام

1. Elementary considerations of humanity.

2. Nicaragua case, Merits, ICJ Rep. 1986, para. 218.

3. Pfanner, op. cit., p174.

4. Pfanner, op.cit., p.153.

خسونت‌آمیز) در صورتی که توسط رزمندگان منظم یا نامنظم علیه نیروهای مسلح صورت گیرد، نامشروع نخواهد بود. از طرف دیگر، اقدامات تروریستی در زمان صلح یا در شرایطی که آستانه وقوع منازعه مسلحانه وجود ندارد، مشمول حقوق درگیری‌های مسلحانه قرار نخواهد گرفت. بنابراین، جنگ تروریستی مشمول حقوق بشردوستانه بوده و در صورتی که قالب نامتقارن یابد، تنها در صورتی نامشروع خواهد بود که صلاحیت شخصی و موضوعی انجام عملیات نظامی مشروع (انجام عملیات نظامی توسط رزمندگان خودی علیه رزمندگان دشمن) وجود نداشته باشد. به عبارت بهتر، با اینکه واژه «تروریسم» و «اقدام تروریستی» با نوعی ارزیابی و قضاوت منفی همراه است و بی‌اختیار، بر عدم مشروعیت آن دلالت دارد، اما جنگ تروریستی به منزله جنگی نامتقارن، الزاماً نامشروع به نظر نمی‌رسد، بلکه در شرایطی که بدون رعایت ضوابط رزمندگان مشروع یا علیه غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی با اهداف مورد حمایت خاص، بویژه جنبش‌های امدادی صورت گیرد، مغایر حقوق بشردوستانه خواهد بود.

بند سوم: آزمون رعایت موازین بشردوستانه در جنگ‌های نامتقارن

حقوق بین الملل، ترجمان حقوقی عینی است که قبل از قواعد موضوعه وجود داشته و به این لحاظ از آن برتر است. بنابراین، مبنای حقوق بین الملل آن همبستگی ملی است که اعضای جامعه ملی و بین‌المللی را وحدت می‌بخشد.^۱ این حقوق، حاصل برخورد نظام‌های ارزشی است.^۲ با تعامل میان این نظامها حول محور تقدم و اولویت بشر است که حقوق بشردوستانه اهمیتی تا شان قواعد آمره یافته است. حرمت انسان و حمایت از آن به عنوان اجزای ضروری و عناصر فعال و تعیین‌کننده شرایط زندگی در جامعه بین‌المللی، قدر مشترک تراضی این نظامها و اراده‌های سیاسی بازیگران در کنش‌های متقابل اجتماع بین‌المللی معاصر است.

در جنگ‌های نامتقارن، نظر به تفاوت سطح توانمندی نظامی طرف‌های درگیر، دولت ضعیف و آسیب‌پذیر برای اینکه نبرد را ارزان نبازد، مانع از آن می‌شود که توانمندی و قابلیت‌های دشمن برتر فعلیت یابد و حتی فراتر از آن، نقاط قوت دشمن را به نقطه ضعف مبدل می‌سازد (تبدیل فرصت‌های طرف به تهدید) و نقاط ضعف خود را به نقطه تعیین‌کننده پیروزی تبدیل

۱. هدایت الله فلسفی. «روش‌های شناخت حقوق بین الملل». مجله تحقیقات حقوقی، ش ۹. بهار - تابستان

۲. همان، ص ۵۷

می‌نماید. چنین نتیجه مبتکرانه و معجزه‌آسا، مستلزم اقدامات غیرعادی و نامتعارف است که متاسفانه با عدول از موازین عمومی و شناخته شده حقوق بشر دوستانه همراه و توأم است. در واقع، در چارچوب این راهبرد، پیروزی بر دشمن قوی، مستلزم این است به جای رویارویی با دشمن و حمله یا دفاع مستقیم در صحنه نبرد، عملیات مخفی همراه با ترفندهای خدعه‌آمیز، افزایش شدت جنگ‌افزارها و اغماض نسبت به سلاح‌های ممنوعه، تسری حمله به غیرنظامیان، استفاده از جمعیت‌های غیرنظامی به عنوان پوشش و سپس عملیاتی و همچنین استفاده از هر فضای موجود حتی قلمرو دولت‌های بی‌طرف برای حمله در محور تفکر نظامی طرف ضعیف قرار گیرد. به عبارت روشن‌تر، عناصر جنگ نامتقارن از نظر ارتباط با حقوق بشر دوستانه عبارتند از:

اولاً، روش‌های مشروع جنگ به نفع هدف برتری در جنگ، کنار گذاشته می‌شود. ثانیاً رفتارها و ابزارهای جنگی براساس حداکثر صدمه رساندن به نظامیان و غیرنظامیان دشمن انتخاب می‌گردد. ثالثاً، عرصه درگیری، از محدودیت خارج می‌گردد و ممکن است هر فضایی را که حصول نتیجه برتری در نبرد ایجاب کند، در بر گیرد.^۱ بنابراین، جنگ‌های نامتقارن، عرصه عدول آشکار و سیستماتیک از موازینی است که براساس التزام به «حرمت بشریت و کرامت آنها در طول درگیری‌های مسلحانه»، شکل گرفته‌اند.

۱. محدودیت اختیار کاربرد ابزارها و فنون جنگی

با این که حقوق بین‌الملل از اساس، حاکمیت محور بوده است، اما این به معنای آزادی عمل کامل در روابط بین‌المللی (و حتی داخلی) دولتها نیست. حقوق بشر دوستانه برای اینکه دولتها را به جنگ انسانی ملتزم نماید، از آغاز بر محدودیت کاربرد سلاح به عنوان وسیله جنگی تکیه نموده و این آزادی عمل را تعدیل و محدود کرده است. در واقع، از آنجا که تنها هدف مشروعی که دولتها می‌بایست و می‌توانند در انجام و اجرای آن در طی جنگ، برای آن تلاش کنند، تضعیف نیروی نظامی دشمن است» (اعلامیه سن پترزبورگ ۱۸۶۸)، حق طرف‌های متخاصم در اتخاذ ابزارها و روش‌های آسیب‌رسانی به دشمن، نامحدود نیست (ماده ۲۲ کنوانسیون‌های لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ و نیز ماده ۳۵ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو). حقوق بشر دوستانه

1. Toni pfanner, op.cit., p.151.

آزادی نامحدودی برای ایراد صدمه به دشمن به رسمیت نمی‌شناسد (کتابچه راهنمای آکسفورد ۱۸۸۰، ماده ۴).

بلکه از منظر حقوق بشردوستانه، تنها هدف مشروع مخاصمات مسلحانه، توقف توان جنگی دشمن و «خارج کردن رزمنده از حالت جنگ^۱ و توان ادامه کارزار است، بنابراین، اعمال حداقل خشونت به منظور نیل به این هدف کافی است. دوری و اجتناب از هرگونه انتقامجویی و اعمال خشونت کینه‌توزانه نسبت به دشمن و اینکه سرانجام پس از همه جنگها، صلح و آرامش و زندگی توأم با روابط صمیمانه‌ای بر روابط میان متخاصمان پیشین حاکم می‌گردد.^۲ دولت‌ها را وادار ساخت تا این اصل محوری را در مناسبات خصمانه میان خود مورد پذیرش قرار دهند و تا آنجا که ممکن است در عمل نیز به آن وفادار بمانند. از این رو، این اصل کلی از مجرای اصول جزیی‌تری همچون ضرورت نظامی و تناسب، اصل تفکیک و اصل منع درد و رنج بیهوده، بتدریج عینیت و مصادیق بیشتری یافت و در حوزه حقوق بین‌الملل قراردادی وارد شد^۳ و با افزایش قبول و اجرای آن در رویه دولت‌ها، به اصول عرفی و مهم حقوق بین‌الملل معاصر تبدیل گردید.

دکترین جنگ نامتقارن، محدودیت ابزار و شیوه جنگی را کنار می‌نهد و تعریف «وسیله» از طریق «هدف» را جایگزین می‌نماید. نظر به اینکه مقاومت در برابر دشمن مقتدر خواه به عنوان حفظ موجودیت و هویت مستقل خود یا حتی شکست دادن دشمن و ممانعت از تکرار حمله‌های آتی، هدفی ارزشی تلقی می‌گردد، حداقل حمایت‌هایی که حقوق بشردوستانه برای نوع رفتار و سطح صدمات قابل قبول بر تمامیت جسمانی و روانی دشمن مسلح مقرر نموده، ضد ارزش و مطرود یا خنثی جلوه می‌کند و چون انتظاری برای رفتار انسانی از دشمن وجود ندارد، همه گونه اقدامی که به ضرر دشمن بوده و علیه آن باشد، به کار گرفته خواهد شد.

در نتیجه، اساساً نه تنها کاربرد سلاح‌های ممنوعه - اعم از متعارف و نامتعارف - موضوعیت خواهد یافت، بلکه شیوه‌های عملیات غافلگیرانه (مخفی و تروریستی) و مبتنی بر نیرنگ یا

۱. آنتونی راجرز و پل مالرب، قواعد کاربردی حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه کمیته ملی حقوق بشردوستانه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲، ص ۳۴.

۲. پروتکل نهایی کنفرانس بروکسل ۱۸۷۴، بند ۵ و همچنین کدلیبر، ماده ۲۹ (۲).

۳. سید کمال رفیعی، موازین حقوقی سلاح‌های متعارف در حقوق بین‌الملل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، ۱۳۷۹، ص ۴۴.

خدعه^۱ معمول خواهد شد و برای طرفی که تنها نتیجه جنگ را مهم تلقی می‌کند و هر مسأله‌ای مرتبط با دشمن را در این راستا دارای ارزش حمله می‌داند، فرقی بین نظامی و غیرنظامی یا اماکن بی دفاع و حمایت شده یا استحکامات ارتش نخواهد بود. خلاصه اینکه برای انتخاب ابزارها و شیوه‌های نبرد با دشمن، محدودیتی حقوقی وجود نخواهد داشت، بلکه هرآنچه قابل دسترس و استفاده باشد، به کار خواهد رفت.

۲. اصل تفکیک

جنگ نامتقارن، مفهوم دشمن و طرف متخاصم را فراتر از آنچه حقوق بین‌الملل موجود ترسیم می‌کند، بسط می‌دهد و بدین ترتیب، با خلق عناصر ارتباطی و علقه‌های بدیع میان وضعیت دشمن و لوازم شکست و پیروزی در جنگ، از حمله به غیرنظامیان و شهرهای مسکونی و اماکن بی دفاع و هر آنچه مورد حمایت‌های عمومی و خاص حقوق بشردوستانه است (از جمله مواد ۵۹ و ۶۰ پروتکل اول الحاقی)، دریغ نمی‌شود. به عنوان نمونه، بن‌لادن، با تکیه بر علقه وابستگی خانوادگی، دشمن را از نیروهای مسلح به تمامی جمعیت دولت متخاصم بسط می‌دهد، به گفته وی، مردم آمریکا به دلیل اینکه پدران و مادران کسانی هستند که به جنگ با ما آمده‌اند، در مسئولیت تجاوزهای آنها شریکند و از این رو، مبنایی برای مصون شدن آنها از حمله وجود ندارد.

برای پیروزی در جنگ متقارن، از مقابله مستقیم و آشکار با نیروهای مسلح دشمن قوی پرهیز می‌شود و به جنگ مخفی یا دفاع غیرمستقیم اتکا می‌گردد. بنابراین، لزوم مشخص کردن نیروهای مسلح خود از جمعیت غیرنظامی از طریق استفاده از علائم مشخصه، بویژه یونیفرم، حمل علنی سلاح، استفاده از پرچم و بازوبند، مورد اغماض قرار می‌گیرد، از جمعیت غیرنظامی به عنوان پوششی برای عملیات علیه دشمن استفاده می‌گردد، با کاربرد سلاح‌های دارای آثار نامحدود و غیرقابل کنترل، جمعیت غیرنظامی دشمن نیز هدف قرار می‌گیرد تا پشتوانه مادی و معنوی نیروی خصم قطع گردد، با ضربه زدن به اهداف غیرنظامی خواه ساختارها و زیرساختهای توسعه‌ای دشمن، تجدیدنظر در تصمیم نظامی دشمن تسهیل و تعقیب می‌شود، و برای ممانعت از دسترسی نیروهای امدادی به دشمن حتی امداد پزشکی، به محموله‌ها و کاروان‌های امدادسانی

حمله می‌شود.

به عبارت دیگر، از آنجا که هنوز نیروی انسانی (در کنار فناوری و تجهیزات) اساس و ملزومات توفیق در تهاجم و دفاع را تشکیل می‌دهد، ضعف نیروی انسانی و تجهیزات طرف ضعیف در جنگ، از طریق گسترش دامنه اهداف قابل حمله و حتی قرار دادن هرگونه هدف غیرنظامی که ممکن است در تصمیم‌گیری نظامی دشمن برای ادامه جنگ موثر باشد، جبران می‌گردد. بنابراین، کم رنگ شدن رزمندگان و غیر رزمندگان و همچنین اهداف نظامی و غیرنظامی، مرکز ثقل استراتژی جنگ نامتقارن است.

بمب‌گذاری در دفتر نمایندگی ویژه سازمان ملل متحد در امور عراق در اوت ۲۰۰۳ و همچنین در دفتر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در آخر اکتبر همان سال در بغداد، مصادیقی روشن از تاکتیک‌ها و عملیات نامتقارن هستند که اهمیت و ضرورت اعمال و رعایت اصل آمره تفکیک را نفی نموده‌اند.

۳. اصل منع ایجاد درد و رنج غیر ضروری

از آنجا که پیروی از روش‌های معمول در جنگ، موجب می‌شود که دشمن بدون هیچ‌گونه فشاری داخلی و خارجی به ادامه جنگ با طرف ضعیف ادامه دهد، سعی می‌شود که از حمله‌های محدود و اندک برای ایجاد حداکثر صدمه بر دشمن و در نتیجه کسب بالاترین منفعت نظامی استفاده شود. به همین دلیل، محدود کردن سطح صدمه به دشمن یا اکتفا به ایجاد درد و رنج معقول که مثلاً تنها به تضعیف توان نظامی دشمن و خارج کردن آن از امکان شرکت در کارزار منجر گردد، مورد توجه جنگ نامتقارن نخواهد بود، بلکه ایجاد درد و رنج بیش از حد خواه به دلیل اثر مستقیم در کاهش حجم ارتش خصم و خواه به دلیل ایجاد روحیه وحشت در نیروهای مسلح دشمن به دلیل حمله‌های وحشیانه و بربري، از نظر استراتژی نامتقارن دارای ارزش استراتژیک تلقی می‌گردد.

استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی یا سلاح‌های غیرانسانی، مهمترین محوری است که نه تنها دشمن مستقیم (رزمندگان) را هدف قرار می‌دهد، بلکه با دامن زدن به آشوب و ناراضیاتی داخلی در دشمن به دلیل سطح قربانیان نظامی و غیرنظامی حمله‌های طرف ضعیف، آن طرف را به توقف زود هنگام درگیرها و دست برداشتن از تهاجم باز می‌دارد.

در هر حال، در جنگ نامتقارن، رفتارها و ابزارهای جنگی براساس اولویت حداکثر صدمه بر نظامیان و حتی غیرنظامیان دشمن انتخاب می‌گردد و چنین راهبردی، با رعایت اصل تفکیک و منع ایجاد درد و رنج غیرضروری بر رزمندگان ممکن نخواهد بود، بلکه به نقض مسلم این دو اصل خواهد انجامید. در این شرایط که رفتار وحشیانه به عنوان یک رویکرد عملیاتی تلقی می‌شود، رعایت حقوق ویژه رزمندگان دور از انتظار خواهد شد.

۴. حرمت بی‌طرفی و محدودیت عرصه نبرد

از آنجا که جنگ تنها منازعه دو یا چند بازیگر و استثنایی بر روابط صلح‌آمیز و حاکمیت صلح در جامعه بین‌المللی است، آثار آن تنها باید به رزمندگان متخاصم محدود گردد و نه تنها سایر اعضای جمعیت وابسته به متخاصمین باید از بلایای جنگ در امان باشند، بلکه امنیت دولت‌های غیرمتخاصم یا بی‌طرف نیز باید در برابر این منازعات تضمین گردد و آثار اقداماتی که طرف‌های متخاصم برای تبدیل روابط صلح‌آمیز به خصمانه برگزیده‌اند، از خود آنها فراتر نرود. با این حال، جنگ نامتقارن یا گسترش دامنه و عرصه نبرد، محدودیت آثار درگیری به متخاصمین را کنار می‌گذارد و برای تضمین نتیجه نبرد با دشمن قوی، هر وسیله‌ای را موجه و مشروع جلوه‌گر می‌سازد، حتی اگر حصول چنین نتیجه‌ای مستلزم استفاده از فضای جغرافیایی سایر دولت‌ها یا مناطق خارج از صلاحیت دولت‌ها باشد. در واقع، برای طرف‌های چنین جنگی، پیروزی قاطع تعیین‌کننده سطح به کارگیری خشونت و تحمل آثار آن است. هرچند این آثار به صورت قهری ممکن است از متخاصمین فراتر رفته، دولت‌ها و اجتماعات دیگر را نیز در بر بگیرد. کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی و افزایش احتمال به کارگیری مجدد آنها پس از حدود نیم دهه ممنوعیت،^۱ از جمله اقدامات مبتنی بر جنگ نامتقارن است که الزاماً سبب گسترش آثار درگیری به دولت‌های بی‌طرف و غیرمتخاصم می‌گردد. با این حال، وضعیت دولت‌های بی‌طرف در کیفیت تدوین راهبرد جنگ نامتقارن، جایگاه تعیین‌کننده ندارد و این به معنای نفی یکی از اصول بنیادین حقوق بشردوستانه ناظر بر جنگ است.

1. David Fidler, Weapons of Mass Destruction and International Law, ASIL Insight, (Feb. 2003), <www.asil.org/insights/insigh97.htm>.

نتیجه‌گیری

جنگ‌های نامتقارن به عنوان موضوع غالب در دکترین‌های نظامی و امنیتی معاصر، اثربخشی اجرا و قابلیت اعمال حقوق بین‌الملل بشردوستانه در جنگ‌های آینده را با پرسش و بعضاً تردید مواجه ساخته و مستلزم تقویت دانسته است. این جنگها، افزایش سطح و شدت مخاطرات انسانی درگیرها را اولویت نظامی و استراتژیک بخشیده و به مسأله‌ای در دستور کار دکترین‌های ملی دفاع و امنیت تبدیل نموده است. موضوعیت جنگ نامتقارن حکایت از آن دارد که تصورات در مقایسه با واقعیات از نقش بسیار حساس‌تر و موثرتری در وقوع منازعات برخوردارند. در این منازعات، قدرت مجازی بازیگران جای واقعیت‌ها را گرفته و بدین وسیله توجه منطقی و اخلاقی لازم برای برخورد نظامی بازیگران قوی با ضعیف حاصل می‌آید.^۱

اساس جنگ نامتقارن بر پایه نفی رعایت اصل تفکیک استوار است و در آن، حرمت جمعیت و اهداف غیرنظامی فراموش می‌شود و حتی حرمت بی‌طرفی و منع ایجاد درد و رنج بیش از حد نیز در قبال تضمین نتیجه پیروزی در جنگ با دشمن مقتدر، کنار گذاشته می‌شود. در جنگ نامتقارن، رفتار خدعه‌آمیز و گمراه‌کننده طرف‌های متخاصم، عملیات مخفی و پنهانی خواه به صورت تروریستی یا از طریق مخفی شدن در جمعیت غیرنظامی، جای شیوه‌های پذیرفته شده جنگ انسانی (جنگ آشکار، استفاده از علائم مشخصه، حمل علنی سلاح) را می‌گیرد.

در واقع، راهبرد جنگ نامتقارن، تصمیم‌گیرندگان امور نظامی را به سمت اولویت دادن به ملاحظات نظامی حتی به رغم عدول از اصول بشردوستانه حقوق منازعات مسلحانه سوق می‌دهد و چنین عدولی در سایه لزوم پیروزی بر طرف متخاصمی که از توان نظامی غالب برخوردار است، توجیه می‌شود. بدین ترتیب، چون عملیات نظامی (عمدتاً دفاعی) نامتقارن، قالب حفظ موجودیت دولت - کشور را دارد، در چارچوب حق اساسی بقا مطرح می‌شود، و اندیشه و فکر بشر دوستی جای خود را به انگیزه‌های بالا در صدمه زدن به دشمن به هر قیمت ممکن می‌دهد.

علاوه بر این، جنگ نامتقارن، مفهوم دشمن و طرف متخاصم را فراتر از آنچه حقوق بین‌الملل موجود ترسیم می‌کند، بسط می‌دهد و بدین ترتیب، با خلق عناصر ارتباطی و علقه‌های

۱. اصغر افشاری، «در باب جنگ: معنا و مقام جنگ در گفتمان‌های امنیتی معاصر»، فصلنامه راهبرد دفاعی،

بدیع میان وضعیت دشمن و لوازم شکست و پیروزی در جنگ، از جمله به غیر نظامیان و شهرهای مسکونی و اماکن بی دفاع و هرآنچه مورد حمایت‌های عمومی و خاص حقوق بشردوستانه است، دریغ نمی‌شود. به عنوان نمونه، بن لادن، با تکیه بر علقه وابستگی خانوادگی، دشمن را از نیروهای مسلح به تمامی جمعیت دولت متخاصم بسط می‌دهد. وی می‌گوید: مردم آمریکا به دلیل اینکه پدران و مادران کسانی هستند که به جنگ با ما آمده‌اند، در مسئولیت تجاوزهای آنها شریک‌اند و از این رو، مبنایی برای مصون ماندن آنها از حمله وجود ندارد.^۱

با اینکه رعایت حقوق بشردوستانه براساس عمل متقابل^۲ استوار نیست، اما نقض حقوق بشردوستانه توسط هر طرف منازعه، از نظر نظامی موجب تضعیف انگیزه رعایت بشردوستی در رفتار با دشمن خواهد شد. بی‌پروایی طرف جنگ نامتقارن در نقض حقوق بشردوستانه، طرف مقابل را نیز به عمل مشابه ترغیب خواهد کرد و بدین ترتیب، وضعیت انسانی جنگ و حقوق قربانیان آن بیشتر تضعیف خواهد شد.

نکته بسیار مهم این است که چون تکیه نقد بشردوستانه بر جنگ نامتقارن این است که طرف ضعیف برای ظفر بر دشمن قوی، همواره از روشها و ابزارهای نامتعارف و مغایر با حقوق بشردوستانه بهره می‌گیرد، ممکن است حمایت از اعمال حقوق بشردوستانه در جنگ‌های مذکور و الزام طرف ضعیف به رعایت موازین جنگ انسانی، به معنای حمایت از دشمن قوی تعبیر شود. بدون تردید، حقوق بشردوستانه بدون توجه به هر وضعیتی فراتر از به کارگیری شیوه‌ها و ابزارهای جنگی که حداقل پیامد انسانی را به دنبال داشته و قربانیان را از خطر و نتیجه حمله در امان نگه دارد، تاثیری بر راهبردهای متخصصین در توجیه علت وقوع جنگ یا نتیجه آن ندارد. از این رو، جنگ نامتقارن خواه توسط طرف ضعیف صورت پذیرد و یا اینکه طرف قوی نیز به ضد استراتژی جنگ نامتقارن (کاربرد رویکردهای نامتقارن در برابر عملیات نامتقارن طرف مقابل) متوسل شود و بدین طریق، موازین عمومی و شناخته شده حقوق بشردوستانه را نقض نماید، به صورت یکسان توسط این مجموعه حقوقی محکوم و موجب مسئولیت تلقی می‌گردد. نهایتاً اینکه هر چند حقوق بشردوستانه در اغلب جنگ‌های نامتقارن اعمال می‌گردد و الزاماً باید موازین بشردوستانه مندرج در حقوق ژنو، بویژه الزامات عرفی و آمره ناشی از اصول

1. <observer.guardian.co.uk/worldview/story/., 11581, 845725,..html>, Nov.2002.

2. Reciprocity.

تفکیک، تناسب، منع درد و رنج بیهوده و حرمت بی طرفی در هر شرایط درگیری مراعات گردد، اما قابلیت اعمال حقوق بشردوستانه در درگیری های داخلی قابل تامل است. در یک برداشت مایل و قادر نبودن گروه مسلح یک درگیری داخلی نامتقارن به اجرای حقوق بشردوستانه، مانع از آن است که درگیری مسلحانه به معنای پروتکل دوم الحاقی محقق شود و از این رو، حقوق بشردوستانه که تنها بر درگیری های مسلحانه اعمال می گردد، نخواهد توانست در این موارد به اجرا درآید. در واقع، جنگ نامتقارن داخلی، چنان با قابلیت نقض حقوق بشردوستانه عجین است که تحقق شرط «قادر بودن به اجرای حقوق بشردوستانه» را (البته اگر نقشی تعیین کننده در تعریف درگیری داخلی داشته باشد) ناممکن خواهد ساخت. با اینکه غایت حقوق بشردوستانه مستلزم تفسیر موسع شرایط اعمال این حقوق و گذار از «درگیری» به «خشونت مسلحانه» است، به دلیل تردیدها و خلأهای موجود در منابع حقوق بشردوستانه معاصر، استنتاجی موثر نمی توان داشت، بلکه ضروری است این امر با رویه دولتها و کمیته بین المللی صلیب سرخ روشن گردد.



فهرست منابع

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

- فارسی

- آرگون تافت، ایروان: «تنوری جنگ نامتقارن»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۱۸-۱۹، ۱۳۸۲.
- اسکیلز، رابرت: جنگ آینده، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران، دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۸۴.
- ام. کسیدی، رابرت: «چرا قدرت های بزرگ در جنگ های کوچک بد عمل می کنند؟»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۲۶، بهار ۸۴.
- افتخاری، اصغر: «در باب جنگ: معنا و مقام جنگ در گفتمان های امنیتی معاصر»، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۵، پاییز ۸۳.
- الیاسی، محمدحسین: «کاربرد عملیات روانی در جنگ نامتقارن»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۲۳، تابستان ۸۳.
- بوون، وین کیو: «ضد استراتژی نامتقارن عراق»، ترجمه محمود فیروزی، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۲۶، بهار ۸۴.
- بوون، وین کیو: «ابعاد جنگ نامتقارن»، ترجمه محمود فیروزی، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۲۳،

تابستان ۸۳

دبلیوینت، بروس: «پاسخ به تهدیدات نامتقارن»، در: استوارت جانسون و سایرین: چالش‌های نوین، ابرازهای نوین برای تصمیم‌گیری دفاعی، ترجمه محمدجواد زنگنه، تهران، ستاد مشترک سپاه، ۱۳۸۴.

راجرز، آنتونی و پل مالرب: قواعد کاربردی حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه کمیته ملی حقوق بشردوستانه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.

رستگارپناه، حسن: «بسیج و جنگ نامتقارن: فرصت‌ها و چالش‌ها»، همایش بسیج و جنگ نامتقارن، در: محمدفاضل، «گزارش همایش بسیج و جنگ نامتقارن»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۲۴، پاییز ۸۳.

رفیعی، سیدکمال‌الدین: موازین حقوقی سلاح‌های متعارف در حقوق بین‌الملل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، ۱۳۷۹.

ساعد، نادر: «ارزیابی راهبرد جنگ نامتقارن با تکیه بر موازین حقوق درگیری‌های مسلحانه: مطالعه نظری»، ماهنامه اطلاعات راهبردی، ش ۳۶، اردیبهشت ۸۵.

سفرانچوک، ایوان: «چچن: تجربه روسیه از جنگ نامتقارن»، ترجمه محمود فیروزی، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۲۲، بهار ۸۳.

سنجایی، علیرضا: استراتژی و قدرت نظامی، تهران، پازنگ، ۱۳۷۵.

جی انکر، کلینتون و میشل دی بورک، «دکترین جنگ نامتقارن»، ترجمه محمود فیروزی، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۲۴، پاییز ۸۳.

ضیائی بیگدلی، محمدرضا: حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، گنج دانش، ۸۵.

فریمن، مارک: «حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در درگیری‌های مسلحانه داخلی»، ترجمه نادر ساعد، ماهنامه اطلاع‌رسانی حقوقی، ش ۹، بهمن و اسفند ۸۴.

فلسفی، هدایت‌الله: «روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۹، بهار - تابستان ۷۰.

کله‌ر، رضا: «راهبرد جنگ نامتقارن»، فصلنامه راهبرد دفاعی، ش ۴، تابستان ۸۳.

کوردمن، آنتونی: «عراق نبرد نامتقارن: دوئل ایالات متحده در برابر طرفداران رژیم سابق و اسلامگرایان»، ترجمه ناصر بلیغ، فصلنامه راهبرد دفاعی، ش ۳، بهار ۸۳.

متقی، ابراهیم: «ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری جنگ‌های جدید و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد دفاعی، ش ۵، پاییز ۸۳

مختاری، مجید: «جنگ نامتقارن، استراتژی مناسب برای چه کسی؟» نگاه، ش ۳۷، مرداد ۸۲
مکنزی، کنت: جنگ نامتقارن، ترجمه عبدالمجید حیدری و محمد غنائی، تهران، دوره عالی جنگ سپاه، بهار ۸۳

مونکلر، هر فرید: جنگ‌های نوین، ترجمه حسن درگاهی، تهران، دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۸۴.

- انگلیسی:

- Bellamy, Christopher, "Tools of Ill Omen: The Shifted Conflict Paradigm and Reduced Role of Conventional Military Power", **Cambridge Review of International Affairs**, 2002, no.1)
- Brownlie, Ian, **Principles of Public International Law**, (Oxford, Clarendon Press, 1998.
- Coupland, Robin, "Humanity: What is it and how does it influence international law?", **International Review of Red Cross (IRRC)**: (Vol.83, No.844, Dec.2001.
- Ieter, Stefan, "Methods and Means of Combat" in: D. Fleck (ed.), **The Handbook on The Humanitarian Law in Armed Conflict**, (1994), P.107.
- ICRC, "Humanity in the Midst of War - Fundamental Principles for Humanitarian Action", (2001). <http://www.irc.org/eng/ihl>.
- ICTY, Prosecutor v. Tadić, No. IT- 94,2Oct. 1995, Para.70.
- Kissinger, Henry, "The Vietnam Negotiations", **Foreign Affairs**, (Jan. 1969).
- Nicaragua case, Merits, ICJ Rep. 1986, Para. 218.
- <observer.guardian.co.uk/workdview/story/11581,845725,..html>, Nov. 2002.
- Resolution 1 of the 27 th International Conference of the Red Cross and Red Creseent (Geneva, 1999), with annexed declaration: The Power of humanity, and Plan of action for the years 2000-2003, in IRRC, No. 836, Decemger 1999, PP. 878-895, or website: <http://www.redcross.alertnet.org/en/conference/proceedings.asp>.
- Skelton, I, "Lessons For Asymmetric Conflicts", **Military Review**, (sepOct.2001).
- Pfinner, Toni, "Asymmetrical Warfare from the Perspective of Humanitarian Law and

Humanitarian Action", IRRC, (Vol.87, No.857, March 2005).

2- Wikipedia, "Weapons of Mass Destruction: Definition", (Sep. 2005), <en.wikipedia.org/wiki/Weapons_of_mass_destruction.>

- <www.comw.org/ema/fulltext/asymmetric.html>.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی